

بسم الله الرحمن الرحيم!

تجددگرایی، نقش آن در زندگی مسلمان و بیان سرّ این امر که چرا داعیان لجباز تجددگرایی به دروازه جهنم می‌رسند؟

(ترجمه)

بخش اول

تجددگرایی نشانه زندگی و مطابق فطرت زندگی است و موجود زنده همواره متجدد است. فطرت و مشخصه موجود زنده، رشد، حرکت و تجدید است. علاوه بر آن، در واقع فطرت انسان نسبت بر سایر موجودات زنده با دارا بودن «مناط تکلیف» که عبارت از: عقل، فکر و دانستن واقعیت‌ها یا تفکر، متفاوت است. این تفاوت به خاطر آن است تا با تعقیب نمودن آن، انسان متفکر عاقل، علاوه بر این که بی‌هدف زندگی نمی‌کند، به «یک‌نواختی» که نزدیک‌تر به جمود و مرگ است، بسنده نمی‌کند. در عین‌زمان، شایسته انسان عاقل نیست که در پس هر چیز نو، تغییر و انقلاب به هر شکلی که اتفاق افتاده، یا هرگونه که برایش دیکته شود، به بیراهه برود. در غیر این‌صورت، حال وی به شخصی می‌ماند که از ترس مار، خود را به دهان اژدها بیندازد. هرچند که در زندگی خود امکانات شهرنشینی و تمدن غیراسلامی را در اختیار داشته باشد، باز هم روی آرامش را نخواهد دید؛ چون با فطرت وی در تناقض است. بنابراین، عقلاء، خواهان تجدیدی‌اند که مطابق فطرت و عقل‌شان باشد.

الله سبحانه و تعالی با آفرینش انسان، به رحمت و حکمت خویش از وی خواسته است که هدف نهایی‌اش در زندگی دنیا، تلاش برای کسب خشنودی وی سبحانه و تعالی باشد و زندگی انسان، نیروی زندگی، انقلاب، تجدید و سایر امورش، ارتباط ناگسستنی‌ای به این هدف داشته باشد. نه تنها این؛ بلکه حاضر باشد تا هرچه در زندگی دارد را، در راه از هم گسستن موانعی که بین وی و رضایت الله سبحانه و تعالی حایل قرار گرفته‌اند، فدا کند. در غیر این‌صورت، به هر میزانی که انسان نابغه در تجدید باشد، هرکسی که می‌خواهد باشد، هدف فوق را تعقیب نکند، وی در واقع زندگی دنیا را ترجیح داده از فرزندان دنیا و کسی است که هوای نفس خود را می‌پرستد.

از نعمت‌های الله سبحانه و تعالی برای انسان این است که پیامبران را به‌عنوان بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاده است تا انسان از نظام بندگی وی سبحانه و تعالی عدول نکند و رسالت‌های خویش را با فرستادن آخرین پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم که رسالت اسلام بزرگ است، پایان داده است. اسلامی که دارای مبدأ و عقیده‌ای است که از آن نظام کاملی نشأت می‌کند، نظامی بی‌نقص و عیب، نظامی که زندگی انسان را قبل از تولدش تنظیم می‌کند، نظامی که بیان می‌دارد که پدر برای فرزندان خویش چگونه مادری برگزیند و حتی پس از مرگ انسان را نظم داده است؛ مثلاً: این که چگونه مال باقی‌مانده انسان در بین ورثه‌اش تقسیم گردد و تاریخ و سیرت انسان چگونه حفظ گردد. نظامی که بین این دو (زندگی قبل از تولد و موضوع پس از مرگ) ارتباط انسان با خالق‌اش سبحانه و تعالی را تنظیم کرده است و این که انسان چگونه وی سبحانه و تعالی را عبادت کرده و چگونه رسالت وی را به جهانیان برساند. هم‌چنان این که انسان چه بخورد، چه بنوشد، چه بپوشد و بادر نظر داشت این که انسان به سان خشتی در بناء امتی است که حامل رسالت جهانی است؛ پس چگونه همراه هم‌نوعان خود تعامل کند را نیز، تنظیم نموده است.

به این ترتیب، اسلام نسل صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين را تغییر، تبدیل و تجدید نمود. ایشان را به شکل متفاوتی تربیه نمود و برای شان بیداری درستی به ارمغان آورد؛ چون واقعیت عملی در هر زمان و مکان متفاوت است. انسان با طرز نگرشی که از زندگی، کائنات، خودش و از ارتباط همه این‌ها به قبل از زندگی دنیا و بعد از زندگی دنیا دارد، به بیداری فکری نایل می‌آید. به همین دلیل، گواهی بر مفهوم «لا اله الا الله محمد رسول الله» و دیدن آن به حیث فکر کلی، تغییر اساسی و شاملی را برای اصحاب کرام به ارمغان آورد؛ چون این طرز نگرش از اشیاء است که مفاهیم را به وجود آورده و روی این مفاهیم تمرکز می‌کند، چرا نه؟ درحالی که رفتار انسان متأثر از مفاهیم‌اش است؛ مثلاً: در ارتباط به کسی که محبت دارد، رفتارش با مفهوم محبت‌اش کاملاً سازگار است. برخلاف، کسی که از وی مفهوم عداوت دارد و نیز رفتارش نسبت به کسی که اصلاً وی را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه مفهومی از وی در ذهن‌اش نقش نبسته است، متفاوت خواهد بود. بنابراین، رفتار انسان مربوط به مفاهیم‌اش است.

اصحاب کرام رضوان الله تعالى عليهم اجمعين نه تنها این‌گونه آموزش دیده بودند؛ بلکه مفاهیم تجدید و نهضتی که الله سبحانه و تعالی در آیه زیر به آن تشویق نموده است، در وجودشان نقش بسته بود.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: 11]

ترجمه: الله سبحانه و تعالی حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانایی، از ذلّت به عزّت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشانند)؛ مگر این‌که آنان احوال خود را تغییر دهند.

فکر کلی ایشان را تغییر داده و مفاهیم اسلام بزرگ، جای مفاهیم جاهلیت را گرفت. ایشان نسلی بودند که الله سبحانه و تعالی توسط شان نقشه جهان و موازنه قدرت را تغییر داد. ایشان و رهروان واقعی شان امتی شدند که امور سایر ملل را با اسلام رعایت کرده تا این‌که به فتوحات نایل آمده و قرآن و سنت را به دیگران رساندند.

الله سبحانه و تعالی و رسول‌اش صلی الله علیه و سلم از ما می‌خواهند که نهضت ما، مثل نهضت اوشان بوده و هم‌چنان که اوشان تجدیدگرا شدند، ما هم مطابق طرز نگرش اسلام، تجدیدگرا شویم تا این‌که امت یک‌بار دیگر بتواند بر منهج نبوت زندگی کند.

روش دعوت اسلامی برای بشریت چنین است و از انسان می‌خواهد که بنده خالص الله سبحانه و تعالی شود. نسل اول اصحاب رضوان الله عليهم اجمعين، این طرز دعوت را از نقطه نظر فکری دریافت نموده، در کائنات، انسان و زندگی نظر انداختند تا این‌که مطمئن شدند که تنها خالق این‌ها سزاوار عبادت است و بس و رسول‌اش صلی الله علیه و سلم همان رهبری است که امر و نهی‌اش را باید قبول نمود.

کسی که فکرأ این دعوت را دریافت می‌کند، استحکام باورش در حدی است که تو گوئی خودش صاحب این فکر است؛ چون از عقل خویش برای رسیدن به آن، بهره جسته است.

اصحاب رضوان الله عليهم اجمعين، هرمانعی که انسان‌ها را از تفکر کردن با عقل‌شان باز می‌داشت، از بین می‌بردند. مانعی که بازمی‌داشت تا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در آفرینش خودشان فکر کنند؛ فکری که در نهایت منجر می‌شد تا عقیده‌شان راسخ

شده و رهبری خویش را به الله سبحانه و تعالی واگذار کنند و رهبری فکری شان قرآن و سنت بود. وقتی که انسان به اسلام داخل می شود، تنها اسلام اساس فکرش را تشکیل دهد که در نتیجه محصول آن، رنگین شدن زندگی مسلمان به اطاعت و مبادرت به عبادات خواهد بود. این موضوع در جواب سیدنا «ربعی ابن عامر» پیام رسان مسلمانان به «رستم» چه زیبا تعبیر شد، وی در جواب رستم که پرسیده بود: "شما کیستید؟" گفت:

(نحن قوم ابتعثنا الله لنخرج العباد من عبادة العباد إلى عبادة رب العباد، ومن جور الأديان إلى عدل الإسلام، ومن ضيق الدنيا إلى سعة الدنيا والآخرة)

ترجمه: ما قومی هستیم که الله (سبحانه و تعالی) ما را برانگیخته است تا بندگان وی را از عبادت بندگان به عبادت پروردگارشان، از ظلم آئین ها به عدالت اسلام و از تنگنای دنیا به وسعت دنیا و آخرت سوق دهیم.

نسل اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین، این چنین تجدیدگرا، با جدیت و خوش بیان بودند و نسلی که امت را به از سرگیری زندگی اسلامی بر منهای نبوت خواهد رساند نیز چنین خواهند بود؛ چنین خواهند بود هر چند که حکام مزدور شب و روز در فریب دادن امت تلاش کنند و عده ای از عالم نماها، تلاش های عوام فریبانه و تشویش برانگیز را به خرج دهند و به دلایلی استناد کنند که که با تمام خباثت آن را از کسانی که خلافت را نابود کرده اند، به ارث بردند. این کار را به خاطری انجام می دهند تا همراه غرب کافر استعمارگر هم رکاب شده و همراه تمدن آن، هماهنگ به پیش بروند، تمدنی که نابینا تر از دجال است.

برای هر صاحب عقل و بصیرتی، واضح است تمدنی که رهبری فکری اش توحید الله سبحانه و تعالی و پیروی سنت رسول اش صلی الله علیه و سلم است، ناگزیر باید بر تمام تمدن های بشریت تسلط داشته باشد؛ چون: منزلت آن، منزلت کتابی است که بر خاتم پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و سلم نازل شده است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾ [مائدة: 48]

ترجمه: بر تو (ای پیغمبر!) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، موافق و مصدق کتاب های پیشین (آسمانی)، شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آن ها است.

به خاطر این که سخن کافران را فروکشد (شوکت و آئین آنان از هم گسیخته شود) و سخن الهی پیوسته بالا باشد (نور توحید بر ظلمت کفر چیره شود) ناگزیر که امت، اسلام را بر دوش خود برای جهانیان حمل کند.

مصونیت برخورد فکری-عقیدتی امت (قیادت فکری اش) در مورد کائنات، انسان و زندگی، بدون این که متأثر از ستون های فکری مفاهیم خدا ناباوران و سکولاریستان گردد، به عنوان تحولی عظیم تلقی می گردد. چون مفاهیم فرقه های فوق، مخالف اسلام بوده و نه تنها با شریعت کاملاً متناقض است؛ بلکه با تناقض کامل با موجوداتی قرار دارد که شاهد توحید و وحدانیت الله سبحانه و تعالی اند.

نویسنده: استاد طاهر عبدالرحمن - ولایه مصر

مترجم: اسماعیل نصرت